



یافت: «تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتب المجید» (یعنی: آزادسازی معنای صحیح و روشنگری خرد نوین در تفسیر قرآن مجید) که بعدها ابن عاشور آن را به اختصار «التحریر و التویر فی التفسیر» نامید.^{۱۱} بنابراین، باید پرسید، حال که ابن عاشور از منتقدان به ضرورت نوگرایی است چگونه این نوگرایی را در تفسیر و شیوه تفسیری‌اش پیاده‌سازی می‌کند؟ به عبارت دیگر، اندیشه‌ها و دیدگاههای انتقادی و نوگرایانه ابن عاشور چیست؟ برای پاسخ دقیق و کامل به این سؤال تنها مطالعه تفسیر ابن عاشور با مقدمات دهه ۴۰های کافی نیست بلکه برای فهم شیوه و نظر به او باید از آثار فکری و زمینه اجتماعی و فرهنگی وی آگاه شویم. این امر مسائل بسیاری را برای ما روشن می‌سازد که بدون آنها نمی‌توان اهمیت موضوع را درک کرد هر کس به پس‌زمینه علمی که ابن عاشور در آن رشد یافته توجه کند در می‌یابد وی پیرو مذهب مالکی غرب (جهان اسلام) است و وجه تمایز این مذهب با مذهب مالکی شرق، به‌ویژه در زمینه «مقاصد شریعت» است که هشاطبی در آن نقشی عمده داشت. این گرایش مقاصدی گرچه مدتی منقول ماند اما با تمام قدرت در خفا باقی ماند و برای حیات دوباره به انتظار جنبش‌های اصلاح‌گرایانه نشست که نشانه‌های آن در نیمه دوم قرن نوزدهم در غرب جهان عرب پدیدار شد. بدین ترتیب، کتاب شاطبی یمی «المواقات» اولین بار در سال ۱۲۰۲ق (۱۸۸۴م) در تونس به همت خیرالدین تونسلی منتشر شد. پس از آن علل فلسفی در کتبی خلاصه‌وار به مقاصد شریعت می‌پردازد. به علاوه مدرسه اصلاح شرقی به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده نیز به مقاصد شریعت بسیار توجه داشتند چنان که از محمد عبده نقل شده که در باره اهمیت کتاب «المواقات» و ضرورت نشر و استفاده از آن توصیه می‌کرده‌است.^{۱۲}

در چنین شرایطی ابن عاشور به این سو گرایش یافت و اولین کتاب مستقل و جامع درباره «مقاصد شریعت اسلامی» را در دوران معاصر تألیف کرد و حتی به خاطر شور و شوقی که داشت نخستین کسی بود که خواستار ایجاد علمی مستقل با نام «علم مقاصد شریعت» شد. ابن عاشور در این کتاب، نظریه مقاصدی خویش را بنیان نهاد و به‌طور دقیق و روشمند بدان پرداخت تا گرایش مقاصدی متکلیف را در غرب جهان عرب به وجود آورد.
ب- طبیعت گرایش مقاصدی ابن عاشور از همان ابتدا در تفسیرش به‌ویژه در قرآن را عرضه می‌کند که ۳ وجه دارد: ۱- قرآن، جامع مصالح دین و دنیا است؛ ۲- شامل همه علوم و عرصه استنباط انبیاست؛ ۳- در بالاترین درجه بلاغت جای گرفته است.^{۱۳} این تعریف که در مقدمه تفسیر، ابن عاشور آمده، در بازشناسی تفسیر وی و شیوه و گرایش تفسیری وی بسیار مهم و اثرگذار است که ما در ادامه بدان خواهیم پرداخت. ابن عاشور در مقدمه بسیار مهم خود بر تفسیر، هدف مفسر از تفسیر را مشخص کرده و به اهداف و مقاصد قرآن و رابطه میان این دو مسئله (هدف از تفسیر و مقاصد قرآن) می‌پردازد. او سخن خود را با مقاصد قرآن آغاز می‌کند و از دو زاویه به بیان می‌پردازد: نخست هدف و غایت اعلامی قرآن و دوم اهداف و مقاصد اصلی که قرآن برای بیان آنها نازل شده است. هدف اصلی از قرآن کریم آن چنان که ابن عاشور بیان می‌کند، «اصلاح امور فردی، گروهی و عمرانی» است و به تفصیل آن، اینکه «اصلاح فردی بر تہذیب و تزکیه نفس استوار است و در رأس آن صحت اعتقاد قرار دارد زیرا اعتقاد سر چشمه اندیشه و اخلاق است. پس از آن اصلاح نفس و باطن است که عبارت است از عبادت‌های ظاهری مانند نماز و باطنی، مانند ترک حسادت و کینه و تکبر» و اما اصلاح جمعی اولاً از اصلاح فردی حاصل می‌شود زیرا افراد اجزای جامعه‌اند و کل تنها با اصلاح اجزایش اصلاح می‌شود. علاوه بر این، مردم رفتار یکدیگر

است چنین تصور شود که این تفسیر از همان نوع تفسیرهایی است که شامل همه علوم و فنون و هر مذهب و قومی می‌شود بی‌انگیز به شیوه‌ای خاص در تفسیر و تأویل پایبند بوده. بازا استقلال رأی بر خود دارد. اما نگاه دقیق و از سر تحقیق به مقدمات و محتوای تفسیر او، چنین توهم شتابزده‌ای را از بین می‌برد و نشان می‌دهد که ابن عاشور از گرایش متمایز و شیوه‌ای خاص در تفسیر و تأویل قرآن برخوردار است و اندیشه و عملش در جنبش اصلاحی و احیای رفته رفته یافته است؛ در عین حال نشان می‌دهد وی از شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد برخوردار است که آن را از دیگر هم‌تالیسان نوگرا و اصلاح‌طلبان متمایز می‌سازد. هنوز از مقدمه کتاب نگذشتیم که صدای ابن عاشور را می‌شنویم که می‌گوید: «حق خود دانستم در تفسیر قرآن کریم مواردی را بیاورم که پیش از من کسی بدان نپرداخته نباشد و میان گروه‌های مختلف مفسران، حکم داور را داشته باشم و گاهی به نفع آنان و گاهی علیه آنان دوری کنم زیرا بپسند کردن به آنچه بیش از این گفته و تکرار شده، مخالف فیض پایان‌ناپذیر قرآن است».^{۱۴} بنابراین، ما با نگاهی نقاد و نوگرا روبه‌رو هستیم که سها به جمع اقوال قدما و غوطه‌ور شدن در آنها پسند نمی‌کند بلکه به باز کردن این میراث و تصحیح آن چشم دوخته و با توجه به این واقعیت که «فیض قرآن پایان‌ناپذیر است» بر این میراث می‌افزاید؛ بنابراین، تفاسیر اگر چه بسیارند اما بسیاری از آنها تنها تکرار سخنان گذشتگان است به‌طوری که مؤلف آن تنها در گردآوری مطالبی کوتاه پایبند شرکت داشته است.^{۱۵} به همین سبب ابن عاشور تنها مصادر اصلی تفاسیر را برمی‌گزیند و حتی معتقد است مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندن «شم تفسیر» هر صریح و ولع در نقل قول و در چارزدن تفسیر، آن هم به خاطر احتیاط از اشتباهاتی است که در تفسیر قرآن آنها بزرگ جلوه داده‌اند، هورتیج آن شده که مردم از نقل قول هر چند ضعیف و دروغ می‌گذرد اما از پذیرفتن رأی جدید هر چند درست و واقعی بیزیر می‌کنند زیرا تصور می‌کنند آنچه مخالف قول و فعل گذشتگان باشد خارج کردن قرآن از آن چهارچوبی است که خداوند اراده کرده است.^{۱۶} و به خاطر رشدنواپسین همین نگاه کار تفسیر به انجام رسیده است که «فهم قرآن بعید و معنی آن محدود شده است».^{۱۷}

برای اثبات دیدگاه انتقادی و نوگرایی ابن عاشور دلیلی به‌تر از عنوان کامل تفسیر وی نمی‌توان

تفسیر نو

گرایش مقاصدی در تفسیر ابن عاشور

تفسیری شرق جهان عرب در قرن بیستم باشد، تفسیر ابن عاشور (التحریر و التویر) از همین جایگاه در غرب جهان عرب برخوردار است و چه بسا آنچه در ادامه خواهد آمد، دلایل علمی اهمیت جایگاه والای این تفسیر را بیان می‌کند.
محمد طلحه بن عاصم، مورخ در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: «پس از انتقال از مقام قضاوت به مقام فتوا در سال ۱۳۴۱ق (۱۹۲۳م) فرصتی به دست آورد تا به تدوین تفسیر خود بپردازد. بنابراین تا شجاعت بسیار به این امر مهم پرداخت و بیش از ۴۹ سال از عمر خود را به پای این تفسیر گذاشت و در این مدت کتاب‌ها و تألیفات بسیاری را به پایان برد. تفسیر ابن عاشور همچنان که خود در پایان آن با دقت بیان می‌دارد عمر ۱۲ رجب سال ۱۳۸۰ق (۱۹۶۱م) پایان یافت و می‌بینیم این دوران طولانی با تغییرات و تحولات بزرگی در جامعه تونس - به‌ویژه استقلال این کشور و چالش‌های پیش‌روی جنبش اصلاحی - هم‌زمان بوده است. این عاشور تفسیر خود را با مقدمات ده‌گانه آغاز می‌کند» و معتقد است این مقدمات، خواننده تفسیر را با بازی ندهد و از مراجعه بسیار به دیگر منابع بی‌نیاز خواهد کرد. این بخش، حاوی مطالبی مقدماتی در علم اصول تفسیر و پارامتری از علوم قرآنی مانند اسباب نزول، قرآنت، فصص و اجزاء قرآن است. از این مقدمات می‌توان فهمید هدف از آنها بحث تفصیلی درباره این موضوعات نبوده، بلکه بیشتر بر آن بوده که با نگاهی مختصر به آنها، شیوه و گرایش ابن عاشور در تفسیر و تأویل قرآن و موضع او در قبال پارامتری از مسائل مورد اختلاف مفسران روشن شود. به همین خاطر این مقدمات در تعیین روش و گرایش تفسیری ابن عاشور اهمیت بسیار دارد چنان که همگی در خلال تفسیرش نمود یافته است.
گرایش مقاصدی در تفسیر ابن عاشور الف - گرایش انتقادی و نوگرا: شاید بتوانیم با نگاهی گذرا به تفسیر ابن عاشور به حکمی منطقی و مناسب درباره آن دست‌بازیم. بجز آن که ممکن

کتابخانه شماره ۵۴۲۳

اگر تفسیر المنار یکی از مهم‌ترین نوشته‌های

را کنترل می کنند به طوری که از تشدید شهوات و نیروهای نفسانی جلوگیری شود و این همان چیزی است که حکما از آن به سیاست مثنی یاد می کنند. صلاح عمرانی از این دو گسترده تر است زیرا این کنترل رفتارها که همان حفظ نظام جهان اسلامی است به مناطق و کشورهای مختلف تسری می یابد به طوری که به حفظ منافع همگان، نظارت بر مصالح کلی اسلامی و حفظ مصلحت کلی هنگام مخالفت با فردی و جزئی می انجامد که این خود علم جامعه شناسی نامیده می شود.^(۱)

این مربوط به هدف اعلائی قرآن است اما مقاصد اصلی که به ضرورت، در ذیل هدف اعلا و جامع قرار می گیرد بر اساس بررسی و تحقیق ابن عاشور^(۲) مورد است که به اجمال از این قرار است: ۱- اصلاح اعتقاد که بزرگترین عامل اصلاح افراد است؛ ۲- تهذیب اخلاق؛ ۳- تشریح که همان احکام خاصی و عام است؛ ۴- سیاست امت که شامل صلاح امت و حفظ نظام آن است؛ ۵- دانستن ها و اخبار امت های گذشته برای تاثیر پذیری از اوضاع و احوال خوب آنان و حذر از بدی هایشان؛ ۶- آموزش شرایع و اخبار متناسب با عصر و زمان مخاطبان؛ ۷- پندها، هشدارها، تحذیرها و تبشیرها؛ ۸- اعجاز قرآن تا نشانه های روشن از صدق پیام باشد.^(۳)

ممکن است این سؤال ایجاد شود که رابطه این اهداف با تعیین غرض مفسر چیست؟ ابن عاشور در این باره می گوید: «هدف مفسر بیان چیزی است که از مراد خداوند در قرآن دریافته است و این امر را با کامل ترین بیانی که در معنا بگنجد و لفظی که مراد از مقاصد قرآن را بیان دارد انجام می دهد. مفسر باید به اجمال مقاصدی را که قرآن به خاطر آن آمده، و اصطلاح و الفاظ خاص آن را بشناسد زیرا تفریل اصطلاحات خاص خود را دارد.»^(۴)

از این سخن ابن عاشور پیداست که کار مفسر و فهم او باید با مقاصد قرآن و هر آنچه می تواند به شرح و بیان آن بپردازد هماهنگ باشد؛ بنابراین مقاصد قرآنی نسبت به کار مفسر همچون سنگ زیرین اسباب است؛ پس بررسی ها و تحلیل های لغوی، بلاغی، کلامی، دینی یا اجتماعی مفسر باید در اصل و اساس خود در خدمت مقاصد قرآن باشد. این معیار هنگام مطالعه تفاسیر نیز حاکم است تا میزان ارتباط آنچه این تفاسیر در بر گرفته اند با غایتی که مفسر بدان نظر داشته، دانسته شود و به وسیله آن میزان توفیق یا عدم توفیق مفسر در دستیابی بدان نتیجه شود.»^(۵)

معیار ابن عاشور در پرداختن به مسئله تفسیر علمی یا علوم مورد نیاز تفسیر «خدمت به مقاصد قرآنی» است. وی بیان می کند که یکی از روش های مفسران آن است که «مسائل علمی را از علوم متناسب با هدف و مقصد آن استخراج کنند که این با بدان سبب است که معانی آن به لغات و واژه های ضمنی به برخی از آنها دارد همچنان که در تفسیر آیه «و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا» به بیان تقسیم علوم و منافع آنها پرداخته اند یا از آیه «کی لا یکن دوله بین الاغنیاء منکم» علم اقتصاد و توزیع ثروت عمومی برداشت شده است و نظایر آن. دلیل دیگری که ابن عاشور برای این مسئله طرح می کند این است که «مفسران خواستند میان معنای قرآن و مسائل علمی، آنجا که جمع میان آنها ممکن بوده، هماهنگی و توافق ایجاد کنند چنان که در تفسیر آیه «یوم تیسر الجبال» گفته شده فضای جهان باز لرزه خواهد بود» اما از نظر ابن عاشور شرط قبول این گونه تفسیرها این است که هو هر چه باشد و تنها خلاصه ای از آن علم را بیان کند و طرق مسائل حلشده ای به هدف مفسر بدل نشود.»^(۶)

در زمینه اسباب نزول، ابن عاشور از گذشتگان انتقاد کرده است که به تالیف درباره اسباب نزول پرداخته اند و بسیار از آن سخن گفتند و با آوردن روایات ضعیف و ثبت آن در کتابهای خود به خطا رفتند و با نشان آن در تفسیر، معانی عالی قرآن را کوچک دانستند زیرا «قرآن برای هدایت به خیر و صلاح است فرود آمده و دلیل نزول آن تنها به

حوادث موجب تشریح احکام محدود نمی شود.»^(۷) بلکه «کلیات تشریحی و تهذیبی عامی نازل شده است»^(۸) به همین خاطر می بینیم که ابن عاشور اسباب نزول را مورد نقد قرار داده و تنها مواردی را بر می گرداند که «فهم مقصود آیه در گرو آنهاست»^(۹) حتی هدف از داستان گویی بدیع قرآنی تنها به عبرت آموزی و پند گرفتن محدود نمی شود بلکه هدف فراتر از آن و برای ارشاد و آگاه سازی است از تاریخ امتهای پیشین است و برای اینکه «همان مسلمانان همت برای حاکمیت بر جهان ایجاد شود و مسلمانان از خوئی که اعراب بدان دچار بودند، به در آیند زیرا عربها به جای عزت و سربلندی به کشتن هم روی آورده بودند» و علاوه بر این، «داستان گویی بدیع قرآنی فواید تاریخ تشریح و تمدن را نیز بیان می کند و ذهن مسلمانان را از فواید تمدن آگاهی می سازد»^(۱۰)

ابن عاشور در پرداختن به ترتیب و مناسبت آیات قرآن همواره تاکید می کند که «هدف بزرگ قرآن اصلاح کل امت است. بنابراین، اصلاح کفران این امت با دعوت به ایمان، ترک عبادت بتان و پیروی از اسلام صورت می پذیرد و اصلاح مؤمنان در گرو اصلاح اخلاق و هدایت آنان به راه موفقیت و صلاح و تزکیه نفس است. به همین خاطر اهداف قرآن با احوال جامعه در مدت دعوت مرتبط است.»^(۱۱)

وی مفهوم «مقاصد» را در تحلیل خویش از نظم قرآن و ویژگی های بیانی آن نیز به کار برده و در این مسئله نظراتی بدیع و ابتکاری دارد؛ نظیر آنکه می گوید: «یکی از بهترین تشبیه هایی که قرآن به وسیله آن با اصول عرب به مخالفت برخاسته است قرآن با اسلوب ممتازش بود که جامع اهداف اصلی یعنی موعظه و تشریح بود. نظم قرآن در ظاهر خود به شنوندگان، آنچه را نیاز به آموختن ایشان داشتند، می داد و در این زمینه تشبیه خطبه های آنان بود و در اعماق معانی اش مطالبی نهفته بود که دانشمندان متخصص، احکام و قوانین بسیاری از آن استخراج می کرد؛ چنان که در آیه «و ما یعلم تأویل الا الله و الراسخون فی العلم» بدین موضوع اشاره شده است.»^(۱۲)

در مثال های فوق شواهد کافی برای نشان دادن میزان محوریت مفهوم «مقاصد» در اندیشه ابن عاشور به ویژه در سطح مبانی تفسیری عرضه شد اما پیش از ورود به بخش بعدی باید مسئله مهمی را توضیح دهیم و آن تفاوت میان گرایش مقاصدی آن چنان که در آثار ابن عاشور نمود یافته و دیگر گرایش های تفسیری از جمله گرایش هدایتی است که در بسیاری از زمینه های اصلی به هم نزدیک بوده و با هم اشتراک دارند. در عبارت دیگر، باید پرسید چرا گرایش ابن عاشور را به موردی خاص محدود کردیم و تشبیه وی را در قالب گرایش های دیگری که با آنها نقاط مشترکی هم دارد، جمع نکردیم؟

گرایش مقاصدی و گرایش هدایتی

طرفداران گرایش هدایتی و در صدر آنها رشید رضا بر این نکته تاکید دارند که «قرآن کریم هدایتگر و راهنمای مردم به منبع سعادت در زندگی دنیا و آخرت آنهاست و این همان هدف و مقصد اعلاست و آنچه در پس آن قرار دارد، تابع آن یا وسیله ای برای دستیابی به آن است.»^(۱۳) استفاده طرفداران این گرایش از اصطلاح «مقصد اعلا» آنچه را پیش از این ذکر شد به یاد می آورد و بر قرابت میان دو گرایش تاکید می کند حتی تعریفی که صاحب تفسیر «المنار» از تفسیر و وظیفه مفسر ارائه داده با آنچه ابن عاشور درباره هدف مفسر - که پیش از این ذکر شد - گفته است تشبیه بسیار دارد؛ چه رشید رضا می گوید: «تفسیری که واجب کفایی است حرکت مفسر به سوی فهم مراد گوینده و حکمت تشریح در عقاید اخلاق و احکام است به گونه ای که چنانها را جذب کرده و آنها را به هدایت نهفته در کلام راهنمون می کند تا معنای آیه «هدی و رحمة» تحقق یابد.»^(۱۴)

بنابراین، مقایسه میان این دو گرایش در این دو مورد چنین می نماید که آنها با هم تطبیق کامل

دارند و گویی از یک منبع اقتباس شده اند بلکه شاهدهی بر اثر پذیری ابن عاشور از مدرسه اصلاحی و به ویژه تفسیر المنار است. اگر مسئله به این شکل باشد، پس دیگر چه نوجویی برای تفاوت قائل شدن میان گرایش یا اختصاص یکی به ابن عاشور و تمایز قائل شدن میان گرایش او و گرایش هدایتی وجود دارد؟ بنابراین، طرفداران گرایش هدایتی تنها به دنبال استخراج همه مقاصد احکام و قواعد شرعی در زمینه های مختلف قرآن اند تا از آن برای بهسازی جامعه اسلامی و رهایی آن از وضعیت خمودگی و عقب ماندگی که در آن به سر می برد، استفاده کنند و به وسیله آن مسائل گوناگون معیشتی، اجتماعی یا سیاسی را حل کنند. از این رویکرد می توان فهمید که چرا هدایتی ها دائما و با پشتکار در تفسیر خود سرگرم مسائل واقعی شده اند و در تلاشند هدایت قرآنی را در آن کشف کنند و معتقدند قرآن قانون اساسی امت و راهنم اینها در مسائل و امور مختلف است و اینکه چرا «در تفسیر خود واقع گرا و اهل تطبیق و در واقعیت و تطبیقات خود هدایتی هایی نو گرایند»^(۱۵) در حالی که ابن عاشور مسیری مخالف را می پیماید و هدف دیگری می جوید که در بیان مقاصد قرآنی تجلی می یابد و در به کار گیری تشبیه ها، ابزار و علوم مختلف (اعم از زبان، بلاغته نحو، اصول فقه، جا، معناتسی و سیاست) برای کشف سطوح مختلف مقاصد و انواع مختلف آن (کلی، جزئی، فردی یا گروهی یا عمرانی، تشریحی، اعتقادی یا بیانی و...) نمود می یابد و اینکه ابن عاشور به مسائل و مشکلات جامعه اسلامی در عصر خود اشارات اندک و حاشیه ای دارد و اینکه چرا وی مسائل علمی و جنجال برانگیز را که با اصلاح و تجدید و نوگرایی ظهور کرده، بسیار کم مطرح می کند.

گرایش مقاصدی در عمل

پیش از این، سطح نظری گرایش مقاصدی تفسیر ابن عاشور بررسی شد. اینک باید در سطح تطبیق و عمل، این گرایش را محک بزیم تا بدین ترتیب تشبیه ابن عاشور در پرداختن به مفهوم مقاصد و کار برد آن در تفسیر قرآن روشن تر شود. می توان اصطلاح «مقصدیابی (هدف یابی)» از امام شاطبی گرفته شده است در نظر مفسر قرآن و کسی که مورد خطاب است باید دارای این ذهنیت باشد که «آنچه قرآن می گوید مقصد را برای مخاطب مشخص می کند زیرا قرآن کلام خداست و مفسر به زبان بیان خویش می گوید که این مراد (مقصد) خداوند از این کلام است.»^(۱۶)

آنچه در پی می آید برخی شواهد برای مقصدیابی در تفسیر ابن عاشور است:

۱- اجازه تیمیم: «و ان کنتم جنبا فاطهروا... ف تیمموا صعبا طیبا» آمده ۱۶/ متن این آیه نشان می دهد هنگام نبود آب تیمم مجاز است و هدف شرعی از حکم اجازه تیمم در صورت نبود آب یا هنگام ناتوانی، نشان دادن عظمت مقام نماز است؛ زیرا آن از جمله مقاصد شرعی است و به همین خاطر بر وجوب تطهیر به وسیله آب برای نماز تاکید شده است و در صورت عدم امکان تطهیر با آب، شستن تیمم را در مقام طهارت قرار داده و هدف آن است که او لا مسلمان احساس نکند با پروردگار خود بدون تطهیر نیایش می کند

و ثانیاً نیت تطهیر برای نماز و انتقال از طهارت ظاهر به طهارت باطن که در آن نیهته را از دست ندهد و گمان نکند طهارت امری کم ارزش است.^(۱۷)

۲- «و انوا النساء صدقانهن نحله... انساء» ۱۳/ هدف از خطاب به زوج ها در این آیه، خودداری از بهانه جستن به ضعف و حیای زنان به منظور به ارزش کردن حقوقشان است که مهر آنان نیز بهیشتی از این حقوق است.^(۱۸)

۳- وفای به عهد: «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود» آمده ۱۱/ آنجا که هدف شرعی از عهد و پیمان رفع نیازها از راههای مناسب است در این کلام وفای صاحب عهد به عهد خویش واجب شمرده شده است.^(۱۹)

از آنچه گذشت اهمیت مفهوم غایبات و اهداف در نظر ابن عاشور روشن می شود؛ زیرا هدف یابی وی به احکام شرعی و تکالیف محدود نمی شود بلکه از آن فراتر رفته و به متنهای مربوط به تزکیه، تهذیب، قصص و تحلیل بلاغی و لغوی آیات قرآن نیز تسری می یابد.

نویسنده: صفر عزتی

۱- شریف محمد انعامات التجدیدی التفسیری مصری قرن العشرين، دفتر دار الفرائد، ۱۹۸۲، صص ۶۸-۶۴

۲- محمد طاهر بن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۶

۳- ابن مقفطت پی در پی در شمارهای سال ۱۳۱۱ (۱۹۲۵) مجله الرضویه و پس از آن در کلی مستقل به نام مقدمات التفسیر منتشر شد این مقدمه، ۱۳۰ صفحه از تفسیر را به خود اختصاص داده است رک و وسیله باید بدین حده «مقدمات التفسیر تفسیر ابن عاشور» الهامیه شماره ۶ سال ۱۹۹۹، ص ۳۸.

۴- التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۷.

۵- همان ج ۱، ص ۳۲.

۶- طاهر بن عاشور، البیس الصیح بقریبه ص ۱۸۲ و محمد حبیب شمیمی، الرؤیه الفقهیه عند الشیخ محمد الطاهر بن عاشور، صص ۳۸۸، ۳۸۳.

۷- التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۸.

۸- الشاطبی، الموافقات فی مقدمه عبدالله دراز، ص ۱۶.

۹- التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۵.

۱۰- همان ج ۱، ص ۳۸.

۱۱- همان ج ۱، صص ۱۶۰، ۱۶۱.

۱۲- همان ج ۱، صص ۱۴۰، ۱۴۱.

۱۳- همان ج ۱، ص ۳۸.

۱۴- همان ج ۱، ص ۱۳.

۱۵- همان ج ۱، ص ۱۶.

۱۶- همان ج ۱، ص ۵۱.

۱۷- همان ج ۱، ص ۴۷.

۱۸- همان ج ۱، ص ۶۷.

۱۹- همان ج ۱، ص ۸۱.

۲۰- همان ج ۱، صص ۱۱۶، ۱۱۵.

۲۱- محمد زاید شریفه همان، ص ۳۱۱.

۲۲- همان، ص ۳۱۱.

۲۳- الشاطبی، الموافقات ج ۱، ص ۳۹۶.

۲۴- التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲۵- همان ج ۱، ص ۲.

۲۶- همان ج ۱، ص ۷۲.

۲۷- همان.



التحریر و التنویر
تفسیر التحریر و التنویر در ۳۰ جزء و به کرات به شکل های مختلف چاپ شده است به نظر می رسد صحیحین و آید این تفسیر به آن ویژگی دارد که با معارف علمی جامع بخشیده که از وسعت علم و گرایش های فرهنگی مؤلف آن حکایت دارد. همچنان که از پشتکار و عزم صادق او برای به پایان بردن این کار مفید خبر می دهد و این همان چیزی است که بسیاری از علمای این دوره را از آن عاجز مالدند و پیش از آنکه تفسیر خود را به پایان برند، به دیار باغی شتافتند؛ با اینکه نوشتن تفاسیر کوتاه تر از ترجیح داده اند. ابن عاشور تفسیر سوره به سوره و آیه به آیه قرآن کریم را به شیوه مفسران پیشین آغاز می کند. او در تفسیر هر سوره درباره نام آن توضیح می دهد و نظرات مختلف را درباره علت نام گذاری سوره می آورد و پس از آن به بیان مکان و زمان نزول سوره، جایگاه آن در قرآن و تعداد آیاتش می پردازد و نظرات مختلف را در این باره ذکر می کند. پس از این مقدمه، ابن عاشور بخشی خاص و مستقل را به بیان اهداف سوره اختصاص می دهد و چنان که خواهیم دید این بخش در گرایش تفسیری اش از اهمیت بسیاری برخوردار است. وی پس از این، به تفسیر آیات سوره - یکی پس از دیگری - می پردازد تا اینکه سوره به پایان رسد.